

Islamic Knowledge and Insight

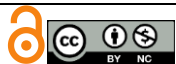
Study of Linguistic Collocations in the Qur'an and Their Impact on the Semantic Expansion of Abstract Vocabulary

1. Hamed Vashani: Ph.D. Student of Linguistics, Department of Linguistics, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran
2. Kamran Mehregan*: Department of TEFL, MaS.C., Islamic Azad University, Masjed Soleiman, Iran. (Email: kamranmehrgan@iau.ac.ir)
3. Goodarz Shakibaei: Department of English, Ahv.C. Islamic Azad University, Ahvaz, Iran
4. Bahman Gorjian: Department of Foreign Languages, Arv.C., Islamic Azad University, Abadan, Iran

Abstract

Linguistic collocations are one of the important tools in the semantic analysis of various texts, especially sacred texts such as the Holy Qur'an. In the Qur'an, abstract vocabulary is specifically associated with certain words in ways that play a key role in the expansion and elucidation of their meanings. This study, focusing on the analysis of linguistic collocations in the Holy Qur'an, examines how these collocations influence the transmission of deeper and broader meanings of abstract words. The research method is based on content analysis of the Qur'an and the examination of word structures within the contexts of different verses. Efforts have been made to clarify the role of collocation in reinforcing the coherence of abstract concepts by considering linguistic and semantic indicators. The findings of this study indicate that linguistic collocations not only embody the core meaning of words but also contribute to the development and semantic broadening of abstract vocabulary by linking them with more tangible concepts or by providing specific semantic contexts. Consequently, the role of collocations in the Qur'an not only facilitates understanding the meanings of abstract words but also imparts greater depth and semantic precision to them.

Keywords: *linguistic collocation, Holy Qur'an, abstract vocabulary, semantic expansion, text analysis.*



How to cite: Vashani, H., Mehregan, K., Shakibaei, G., & Gorjian, B. (2025). Study of Linguistic Collocations in the Qur'an and Their Impact on the Semantic Expansion of Abstract Vocabulary. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(4), 1-12.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 04 June 2025

Revise Date: 04 October 2025

Accept Date: 11 October 2025

Initial Publish Date: 12 October 2025

Final Publish Date: 22 December 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

مطالعه هم‌نشینی‌های زبانی در قرآن و تاثیر آن بر گسترش معنایی واژگان انتزاعی

۱. حامد واشانی: دانشجوی دکتری، گروه زبان شناسی همگانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
۲. کامران مهرگان*: گروه آموزش زبان انگلیسی، واحد مسجد سلیمان، دانشگاه آزاد اسلامی، مسجد سلیمان، ایران. (پست الکترونیک: kamranmehrgan@iau.ac.ir)
۳. گودرز شکیبایی: گروه زبان انگلیسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
۴. بهمن گرجیان: گروه زبان های خارجه، واحد بین المللی اروند، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران

چکیده

هم‌نشینی‌های زبانی یکی از ابزارهای مهم در تحلیل معنایی متون مختلف به‌ویژه متون مقدس همچون قرآن کریم هستند. در قرآن، واژگان انتزاعی به‌طور ویژه‌ای در کنار کلمات مشخصی هم‌نشین می‌شوند که این هم‌نشینی‌ها، نقشی کلیدی در گسترش و تبیین معنایی این واژگان ایفا می‌کنند. این پژوهش با تمرکز بر تحلیل هم‌نشینی‌های زبانی در قرآن کریم، به بررسی چگونگی تأثیر این هم‌نشینی‌ها بر انتقال معانی عمیق‌تر و وسیع‌تر واژگان انتزاعی پرداخته است. روش پژوهش بر پایه تحلیل محتوای قرآن و بررسی ساختار کلمات در سیاق آیات مختلف استوار بوده و تلاش شده است تا با توجه به قرائن زبانی و معنایی، نقش هم‌نشینی در تقویت پیوستگی مفاهیم انتزاعی روشن شود. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که هم‌نشینی‌های زبانی نه تنها باعث تبلور معنای اصلی واژگان می‌شوند، بلکه از طریق پیوند واژگان انتزاعی با مفاهیم ملموس‌تر یا زمینه‌سازی معنایی خاص، به توسعه و گسترش معنی این واژگان کمک می‌کنند. در نتیجه، این نقش هم‌نشینی‌ها در قرآن نه تنها فهم معنای واژگان انتزاعی را آسان‌تر می‌سازد، بلکه عمق و دقت معنایی بیشتری به آن‌ها می‌بخشد.

کلیدواژگان: هم‌نشینی زبانی، قرآن کریم، واژگان انتزاعی، گسترش معنایی، تحلیل متن.

شیوه استناددهی: واشانی، حامد، مهرگان، کامران، شکیبایی، گودرز، و گرجیان، بهمن. (۱۴۰۴). مطالعه هم‌نشینی‌های زبانی در قرآن و تاثیر آن بر گسترش معنایی واژگان انتزاعی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۴)، ۱-۱۲.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۲ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۹ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۰ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۴

مقدمه

قرآن کریم به عنوان متنی مقدس و الهی، دربردارنده واژگان و مفاهیمی است که نه تنها معانی عمیق و گوناگون دارند، بلکه در طول زمان و بسته به سیاق آیات و زمینه‌ها، معانی جدیدی نیز پیدا کرده‌اند. تحلیل گسترش این معانی از طریق رویکرد شبکه شعاعی به عنوان یکی از ابزارهای زبان‌شناسی شناختی، امکان دریافت دقیق‌تر معانی متون قرآنی را فراهم می‌سازد. شبکه شعاعی به مجموعه‌ای از واژگان اشاره دارد که از یک هسته معنایی مرکزی به‌طور شعاعی در ارتباط با واژگان پیرامونی گسترش می‌یابند. در این رویکرد، معنای مرکزی واژه‌ها به عنوان یک نقطه اصلی در نظر گرفته شده و معنای پیرامونی واژه بر اساس بافت، سیاق یا روابط شناختی به صورت شعاعی از آن استخراج می‌شود.

یکی از چالش‌های معناشناسی شناختی در قرآن، تبیین معانی مختلف واژگان انتزاعی و چندمعنا همچون «ایمان»، «عدل»، «تقوی» و «هدایت» است که در ابتدا دارای معنای مرکزی مشخصی بوده‌اند، اما در آیات مختلف قرآن و بنا به زمینه‌های گوناگون، معانی جدیدی پیدا کرده‌اند. به عنوان مثال، واژه «عدل» از مفهوم اولیه «برابری» فراتر رفته و معنای پیچیده‌تر و گسترده‌تری مانند «عدل الهی» و «رابطه انسان با خدا» را شامل می‌شود. همچنین واژه «تقوی» از مفهوم «پرهیز از بدی» به معنای متعالی‌تر «رعایت رابطه نزدیک با خداوند» ارتقا یافته است. این تغییرات معنایی در چارچوب رویکرد شبکه شعاعی معنادارتر و دقیق‌تر قابل تحلیل است.

بر اساس زبان‌شناسی شناختی، فرآیند گسترش معنای واژگان در نتیجه برجسته‌سازی روابط مفهومی موجود در ذهن انسان رخ می‌دهد. این دیدگاه معتقد است که زبان انعکاسی از الگوهای فکری و شناختی انسان است و معانی جدید واژگان از طریق برجسته کردن روابط شبکه‌ای و مفاهیم مرتبط شکل می‌گیرند. مدل شبکه شعاعی این امکان را می‌دهد که تمام معانی مرتبط یک واژه در قالب یک شبکه معنایی پویا دیده شود. در این مدل، معنای مرکزی با پیوند به معنای پیرامونی از طریق زمینه‌های مختلف، منجر به تولید مفاهیم

تازه‌تری می‌شود. با توجه به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از مدل شبکه شعاعی زبان‌شناسی شناختی، گسترش معنای مرکزی و معانی جدید واژگان انتزاعی در قرآن کریم را تحلیل نماید.

این مطالعه به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه معانی متنوع واژگان انتزاعی قرآن در قالب شبکه‌های شعاعی قابل تبیین هستند و چگونه این مدل می‌تواند درک عمیق‌تری از معانی چندگانه قرآن ارائه دهد. این رویکرد شناختی می‌تواند ضمن تأکید بر پیوندهای مفهومی و نقش بافت در توسعه معنایی، ابزاری برای فهم بهتر و دقیق‌تر پیام‌های قرآن کریم فراهم سازد و به حل اختلاف‌نظرهای موجود در معنای واژه‌های چندگانه در تفاسیر کمک کند.

در این راستا اهداف پژوهش عبارت است از:

۱. بررسی نحوه ترکیب واژگان انتزاعی با دیگر واژگان در ساختار جملات قرآنی و تحلیل تأثیر روابط هم‌نشینی بر گسترش معنای مرکزی و تولید معانی ثانویه.
۲. ارزیابی این که چگونه معادل‌یابی‌های زبانی در ترجمه‌های معتبر فارسی (مانند ترجمه‌های رضایی اصفهانی، مکارم، خرمشاهی و دیگر مترجمان) توانسته‌اند روابط معنایی و نقش هم‌نشینی واژگان را به دقت منتقل یا بازنمایی کنند.

مبانی نظری

در این بخش به تعریف و واکاوی مفاهیم کلیدی و عملیاتی به کار رفته در این پژوهش پرداخته می‌شود:

۱- معناشناسی

از جوانب زبان‌شناسی که در تفسیر قرآن حائز اهمیت است، معناشناسی است. قرآن به دلیل ویژگی‌های خاص خود از نظر معناشناسی، متنی پیچیده و چندلایه است که نیازمند تحلیل دقیق و عمیق است. بسیاری از واژه‌ها در قرآن دارای دلالت‌های معنایی متعددی هستند که بسته به بافت آیه ممکن است معانی متفاوتی را القا کنند. در این زمینه، ابزارهای زبان‌شناسی همچون بررسی معنای چندگانه واژه‌ها (پلی سمی) و بررسی زمینه‌های معنایی در تفسیر قرآن

بسیار مفید است. به طور خاص، تحلیل معنایی کمک می‌کند تا تفاوت‌های معنایی در آیات قرآن بهتر درک شود و به تفسیر درست‌تری از پیام‌های قرآن منجر گردد. در مجموع، زبان‌شناسی ابزارهای قدرتمندی برای تفسیر قرآن در اختیار محققان قرار می‌دهد. از آنجا که قرآن نه تنها یک متن مذهبی بلکه یک متن زبانی پیچیده و چندلایه است، استفاده از روش‌های زبان‌شناختی می‌تواند به فهم دقیق‌تر و گسترده‌تر مفاهیم قرآن و پیام‌های آن منجر شود. به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند تحلیل معنایی، نحوی، آوایی و کاربردی، زبان‌شناسی می‌تواند به پژوهشگران کمک کند تا تفاسیر جدید و روشنی از آیات قرآن ارائه دهند. در نهایت، این ارتباط میان زبان‌شناسی و تفسیر قرآن به غنای علمی و دینی هر دو حوزه می‌افزاید (Ma'mouri, 2007).

۲- زبان‌شناسی

زبان، یک نظام قراردادی از نشانه‌هاست که می‌تواند شامل مجموعه‌ای از رنگ‌ها، علائم آوایی، نشانه‌های نوشتاری و غیره باشد. در زندگی روزمره، نظام‌های مختلف نشانه‌ای به کار گرفته می‌شوند. دانش نشانه‌شناسی^۱ به مطالعه این نظام‌ها می‌پردازد، اما اهمیت و گستردگی زبان باعث شده است شاخه‌ای مستقل به طور ویژه به مطالعه آن اختصاص یابد. بنابراین، نشانه‌شناسی به بررسی نشانه‌های غیرزبانی می‌پردازد، در حالی که زبان‌شناسی تمرکز خود را روی نشانه‌های زبانی به عنوان گونه‌ای خاص معطوف می‌کند. میان زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی، نسبت تاریخی و گسترشی عملاً برعکس نسبت منطقی آنها است. زبان به رغم اینکه جزئی از نظام‌های نشانه‌ای است و زبان‌شناسی بخشی از نشانه‌شناسی محسوب می‌شود، از لحاظ تاریخی، نشانه‌شناسی در بستر زبان‌شناسی رشد و توسعه یافته است. گسترش زبان‌شناسی در قرون اخیر ایده‌ای را مطرح کرد که مطالعه نشانه‌های غیرزبانی نیز امکان‌پذیر است و این موضوع زمینه‌ساز پیدایش علمی نوین با نام نشانه‌شناسی شد. فردینان دو سوسور،

زبان‌شناس سوئیسی، نخستین کسی بود که امکان وجود چنین دانشی را مطرح کرد. زبان پدیده‌ای ایستا و ثابت نیست، بلکه در بستر اجتماع و تاریخ شکل گرفته و با تحولات اجتماعی و فرهنگی پیشرفت می‌کند. زبان به طور عمده ماهیتی اجتماعی و تاریخی دارد و با ابعاد مختلف زندگی اجتماعی مانند فرهنگ، دانش و مذهب در ارتباطی تنگاتنگ است. زبان مقوله‌ای ارگانیک است، یعنی همانند بدن انسان که اعضا و دستگاه‌های مختلفی دارد، از ساختارهای واجی، دستوری، معنایی و ریشه‌ای برخوردار است که در هماهنگی کامل با یکدیگر عمل می‌کنند (Dinesen, 2020).

۳- تحلیل معنایی و معناشناختی

روش معناشناختی به بررسی معنای واژگان در بافت‌های مختلف قرآن و دلالت‌های آن‌ها می‌پردازد. این رویکرد به‌ویژه در متونی که دارای لایه‌های معنایی پیچیده هستند، مانند قرآن، اهمیت بسیاری دارد. به‌طور خاص، مفاهیم استعاری و مجازی در قرآن مورد توجه قرار می‌گیرند، مانند مفاهیم جهاد و هجرت که دچار تحول معنایی در طول زمان شده‌اند (Sa'idi Roshan, 2019).

۴- کارآیی تحلیل عناصر واژگانی در مطالعات قرآنی

علم معنی‌شناسی^۲، به پیدایش معنی و سیر پیشرفت و دگرگونی‌های آن می‌پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی کرده و شبکه‌ای از معانی مرتبط به هم را استخراج می‌کند (Safavi, 2018). با توجه به اینکه دغدغه اصلی علم معنی‌شناسی، شیوه‌های بایسته فهم صحیح متن است، قرآن به عنوان یک متن می‌تواند موضوع مطالعه آن باشد. همچنین، معنی‌شناسی، در علم تفسیر قرآن کاربرد تام دارد، زیرا کلمات از آن نظر که دارای چه معنایی هستند، موضوع علم تفسیر هستند. در حقیقت «معنی‌شناسی»، پایه تفسیر است و تنها با اصول علم «معنی‌شناسی» است که «علم تفسیر» می‌تواند به وظیفه خود عمل کند. همچنین دانش معنی‌شناسی، در تفسیر موضوعی قرآن نقش مؤثر و کلیدی می‌تواند ایفاء کند، زیرا این امکان را فراهم می‌کند که روابط معنایی مفاهیم مختلف قرآنی را به

¹ Semiotics

² Semantics

۵- بررسی چندمعنایی واژگان قرآن کریم بر مبنای

رویکرد معناشناسی واژگانی

کریستال^۱، در تعریف چند معنایی می‌گوید: «این اصطلاح در تحلیل معنایی، برای اشاره بر دلالت قاموسی واژه‌ای بکار می‌رود که دربردارنده معانی مختلف باشد» (محمد العوا، ۱۳۸۲: ۵۸). پالمر^۲ نیز در تعریف چند معنایی می‌گوید: «ما در زبان تنها با واژه‌های مختلف که دارای معانی گوناگون هستند، سر و کار نداریم؛ بلکه به برخی واژه‌ها بر می‌خوریم که به خودی خود از چند معنا برخوردار هستند. این مسأله را «چند معنایی» و چنین کلماتی را واژه‌های چند معنا می‌نامیم» (Palmer, 2021). زبان‌شناسان گذشته، میان اشتراک لفظی و چند معنایی تفاوتی قائل نشده‌اند و از پدیده چند معنایی سخنی به میان نیاورده‌اند؛ بنابراین، از نظر آنان، اشتراک لفظی اصطلاحی است که بر واژه‌ای که بیش از یک معنا داشته باشد، اطلاق می‌شود (Abd al-Tawwāb, 1988).

پیشینه تحقیق

امدادی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان بررسی چندمعنایی واژگان قرآن کریم بر مبنای رویکرد معناشناسی واژگانی شناختی بیان نمودند چندمعنایی رویدادی است که در آن یک عنصر واژگانی معمولاً به دو یا چند معنا ارتباط دارد که به نظر می‌رسد به طریقی به هم مربوطند. واژگان چندمعنا در مصحف شریف، بیش از یک معنا و مفهوم را در نهاد خود جای داده‌اند. هدف از پژوهش حاضر تبیین زبان‌شناختی پدیده چندمعنایی در واژگان قرآن کریم و بازنمایی علل خوانش‌ها، ترجمه‌ها و تفسیرهای مختلف در حوزه معنایی قرآن کریم است. نگارندگان با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از رویکرد معناشناسی واژگانی شناختی بروگمان و لیکاف (۱۹۹۸) معانی مختلف چهارده واژه چندمعنای قرآن کریم را استخراج و مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. شایان ذکر است که گزینش محدود واژگان تنها به دلیل محدودیت حجم مقاله بوده است. نتایج نشان داد که در واژگان چندمعنای قرآن کریم، چند مفهوم در ارتباط با یک

شیوه‌ای روشمند استخراج کنیم و از این روابط به نظریه‌ای در موضوع مورد بحث دست یابیم (Ma'mouri, 2007). علاوه بر آن برخی از روش‌ها و مکاتب معنی‌شناسی مثل «معنی‌شناسی قومی-زبانی، معنی‌شناسی فلسفی، معنی‌شناسی لایه‌ای و معنی‌شناسی شناختی می‌توانند راهکارهایی برای بررسی معنی‌شناسی واژه‌های قرآنی باشند» (Moti, 2008).

در مطالعات قرآنی، کارآیی دانش معناشناسی به عنوان ابزاری برای درک عمیق‌تر و دقیق‌تر معانی متون دینی و پیچیدگی‌های زبانی قرآن بسیار حائز اهمیت است. این علم به تحلیل معنایی واژه‌ها، ساختارهای زبانی و روابط معنایی بین واژگان در متون قرآن پرداخته و می‌تواند به پژوهشگران در درک بهتر و شفاف‌تر مفاهیم قرآنی یاری رساند. یکی از مهم‌ترین کاربردهای معناشناسی در قرآن، تحلیل عناصر واژگانی است. قرآن کریم به عنوان یک متن چندلایه، شامل واژه‌ها و جملات پیچیده‌ای است که معانی آن‌ها با توجه به سیاق و زمینه‌ای که در آن به کار رفته‌اند، می‌تواند تغییر کند. استفاده از رویکرد معناشناسی دستوری به این معنی است که معنا تنها از طریق واژه‌ها و ساختارهای زبانی آنها نمی‌آید، بلکه ساختار نحوی جملات نیز بر فهم دقیق آن تأثیرگذار است. به عنوان مثال، تحلیل نحوی و دلالت‌های ضمنی واژه‌ها در قرآن می‌تواند به شفاف‌سازی معنای دقیق و صحیح آیات کمک کند و از اشتباهات احتمالی در تفسیر و ترجمه جلوگیری کند (Pakatchi, 2002).

در نهایت، دانش معناشناسی در مطالعات قرآنی نه تنها موجب فهم بهتر و دقت در تفسیر آیات می‌شود، بلکه می‌تواند به توسعه و گسترش دیالوگ میان علوم مختلف از جمله زبان‌شناسی، فلسفه، کلام و تفسیر قرآن کمک کند. به همین دلیل، استفاده از این رویکرد در مطالعات قرآنی به عنوان ابزاری برای درک پیچیدگی‌های معنایی و گسترش دستاوردهای جدید در این زمینه، حائز اهمیت ویژه‌ای است (Pakatchi, 2002).

² Palmer

¹ Cristal

مفهوم مرکزی سازماندهی شده‌اند. در این شبکه معنایی واژه‌های چندمعنا دارای معانی مرکزی یا سرنمون هستند که در مرکز این شبکه قرار می‌گیرند و نیز دارای معانی حاشیه‌ای هستند که دورتر از معانی مرکزی هستند که حاصل بسط استعاری هستند. یافته‌ها نشان داد که با اثبات وجود چندمعنایی در واژگان قرآن کریم مفسران و محققین می‌توانند همه تفسیرهای مختلف ارائه شده از آیه را در چارچوب قواعد زبان بپذیرند و در غیر این صورت تنها یک تفسیر را به عنوان تفسیر صحیح‌تر و برتر انتخاب کنند (Emdādi et al., 2021).

عامری‌بارکی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان تحلیل شبکه معنایی حرف «حتی» در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی بیان نمودند حرف «حتی» در قرآن با بسامد چشمگیر برای نشان دادن انتهای غایت فرضی به کار رفته است و در واقع روند شکل‌گیری نقطه پایان را نشان می‌دهد، اما کارکرد حتی در آیات قرآن به همین معنای پیش نمونه‌ای منتهی نمی‌شود، بلکه با قرار گرفتن در ساختارهای مختلف، شبکه‌ای از معانی متعدد را کدگذاری می‌کند. نوشتار حاضر با رویکرد معناشناسی شناختی و به روش توصیفی تحلیلی به بررسی و استخراج شبکه معنایی مفهوم‌سازی شده با حرف حتی در آیات می‌پردازد. بررسی کیفیت و عملکرد این حرف در آیات قرآن نشان می‌دهد، حرف حتی در ساختارهای مختلف، معانی متفاوتی را تبیین کرده که همه در معنای پیش نمونه‌ای آن اشتراک مفهومی می‌یابند، بر این اساس، اولین شاخه از شبکه مفهومی این حرف، شاخه هم معنایی است که با دو واژه «کی» و «الا» مشترکات معنایی یافته است. دومین شبکه شعاعی این حرف، معانی ثانویه استعاری هستند که از جمله این معانی «تجمع»، «انتقال»، «پوشش» و ... بوده است و شاخه سوم حتی نوعی وظیفه طرح‌واره‌سازی را به عهده گرفته که طرح واره‌های حجمی، حرکتی، قدرتی و جهتی را تصویرسازی کرده است که با شواهد قرآنی بررسی شد (Ameri, 2021).

نیلپور (۱۳۹۵) در مقاله‌ی خود با عنوان کاربست نظریه پیش نمونه و شبکه شعاعی در معناشناسی شناختی تقوا در قرآن بیان نمود مقاله حاضر به معناشناسی واژگانی تقوا و برخی مشتقات آن با استفاده از نظریه شبکه شعاعی اختصاص دارد. این نظریه که یکی از نظریات مهم در معناشناسی شناختی است، از نتایج بحث مقوله‌بندی محسوب می‌گردد. با استفاده از نتایج این نظریه می‌توان به یکی از ابزارهای مؤثر معناشناسی شناختی برای تحلیل واژگانی معنا، تحلیل چند معنایی و توسیع معنایی در سیاق‌های مختلف دست یافت. طبق این نظریه، هر واژه دارای یک حالت مرکزی یا پیش‌نمونه‌ای است؛ اما واژه می‌تواند در سیاق‌های مختلف توسعه معنایی پیدا کند که این توسعه معنایی در یک شبکه معنایی صورت می‌گیرد. از آنجا که واژه تقوا با ورود در فرهنگ دینی و قرآنی دچار تغییر و توسیع معنایی گردیده است، کاربرد این نظریه برای آن می‌تواند تغییرات معنایی آن را در قرآن تحلیل کرده، با نظر به معنای دقیق‌تری از واژه به مفهوم‌سازی دقیق آیات مرتبط با آن دست یابد (Nilipour et al., 2016).

روش تحقیق

پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته است که رویکردی مناسب برای مطالعات زبان‌شناسی و تحلیل متون قرآنی محسوب می‌شود. منبع داده‌های این پژوهش، متن قرآن کریم است. در مرحله جمع‌آوری داده‌ها، ابتدا با مراجعه به قرآن و ترجمه‌ها و تفاسیر معتبر، آیاتی که در آن‌ها هم‌نشینی واژگان انتزاعی با تأکید بیشتری مطرح شده است، شناسایی و استخراج شد. تکنیک تجزیه و تحلیل به کار رفته در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی است؛ به این صورت که پس از گردآوری آیات و واژگان مرتبط، آن‌ها بر اساس مفاهیم روان‌شناسی زبان و با ارجاع به منابع علمی و تفسیری مورد تحلیل عمیق قرار گرفتند. هدف از این فرایند، تبیین نحوه گسترش و تولید معانی جدید واژگان انتزاعی در قرآن و بررسی نقش این واژگان در انتقال احساسات و تأثیرگذاری روانی بر مخاطب است.

یافته‌ها

یافته‌ها با تأکید بر دو هدف این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده است.

هم‌نشینی واژگان انتزاعی و تأثیر آن بر گسترش معنایی در قرآن

- چگونه واژگان انتزاعی با دیگر واژگان در قرآن هم‌نشین شده‌اند و این هم‌نشینی چگونه بر گسترش معنایی آن‌ها تأثیر گذاشته است؟

- کدام نوع از تأکیدات (لفظی، معنوی، اطلاعی، تقابلی) بیشترین تأثیر را در این گسترش معنایی دارند؟

۱. سوره الفاتحه:

آیه ۶: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

تحلیل: واژه «صراط» (راه) از طریق هم‌نشینی با صفت «المستقیم» (مستقیم) معنای عمیق هدایت الهی را گسترش می‌دهد. کارکرد این هم‌نشینی در بافت آیه، تقویت تصویر راه درست به‌عنوان راهی الهی و هدایت‌گر است.

تأکید: لفظی - بدل.

معادل‌یابی: بیشتر مترجمین فارسی مانند مکارم و رضایی، این تأکید بدلی را به‌طور کامل به فارسی منتقل نکرده‌اند.

۲. سوره البقره:

آیه ۲: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ».

تحلیل: ترکیب «لا ریب فیهِ» (تردید در آن نیست) با تأکیدات مضمونی و اضافات لفظی (مثل «ذَلِكَ» برای انحصار)، گستردگی معنای قطعی بودن کتاب الهی را تقویت کرده است. این هم‌نشینی نه تنها به تثبیت مفهوم هدایت اشاره دارد، بلکه بی‌چون و چرا بودن این پیام را نشان می‌دهد.

تأکید: لفظی - ساختار اسمی (خبر مقدم و مبتدای مؤخر).

معادل‌یابی: برخی مترجمان مانند فولادوند این تأکید را به کمک توضیحات اضافه کرده‌اند، اما همچنان ضعف‌هایی در بیان تأکیدات دیده می‌شود.

۳. سوره النبأ:

آیه ۱: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ».

تحلیل: واژه «نبأ» (خبر بزرگ) با طرح پرسش، زمینه‌ای را ایجاد می‌کند که عظمت و اهمیت این خبر را در ذهن خواننده تثبیت کند. پرسش‌آوری به‌عنوان عامل تقویت معنایی نقش کلیدی ایفا می‌کند. تأکید: اطلاعی - تقابلی.

معادل‌یابی: مترجمان اغلب توانسته‌اند معنای کلی را منتقل کنند، اما تأثیر تأکید در فارسی کاهش یافته است.

۴. سوره النازعات:

آیه ۶: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ».

تحلیل: تکرار در ترکیب «ترجف الراجفه» (جنباننده‌ای که می‌لرزاند) باعث برجسته شدن ترس و اضطراب قیامت شده است. واژگانی مانند «رجفه» با کمک هم‌نشینان خود (مانند «یوم») به انتقال عمق اضطراب کمک کرده‌اند.

تأکید: لفظی - تکرار.

معادل‌یابی: تکرار تأکیدی در اغلب ترجمه‌ها حفظ نشده است.

۵. سوره الاخلاص:

آیه ۲: «اللَّهُ الصَّمَدُ».

تحلیل: هم‌نشینی واژه «الله» و «الصمد» (بی‌نیاز مطلق) به شکل تأکیدی و موجز، مفهوم مطلق بودن خداوند در بی‌نیازی را تقویت می‌کند. ساختار بدلی این آیه به نوعی تقویت معنای وحدانیت الهی منتهی شده است.

تأکید: اطلاعی - تکرار.

معادل‌یابی: مترجمان عموماً بدون توضیح اضافی، واژه «صمد» را در فارسی آورده‌اند، اما معنای تأکیدی کمرنگ‌تر است.

۶. سوره الفلق:

آیه ۲: «مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ».

تحلیل: واژه «شر» از طریق تکرار در آیات بعدی مانند «مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ» و «مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ» انواع خطرات و آسیب‌ها را پوشش معنایی

۱. سوره الفاتحه:

آیه ۶: متن عربی: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

ترجمه‌ها:

رضایی اصفهانی: «ما را به راه راست راهنمایی فرما».

مکارم: «ما را به راه راست هدایت کن».

خرمشاهی: «ما را بر راه راست استوار بدار».

تحلیل: واژه «الصراط المستقیم» در متن عربی، با یک ساختار

تأکیدی از نوع بدل، گسترش معنای مرکزی هدایت را منتقل می‌کند.

با این حال، در ترجمه فارسی، هیچ یک از مترجمان نتوانسته‌اند این

تأکید معنایی را به درستی بازتاب دهند و حس تقویت معنایی (تأکید

لفظی - بدل) در زبان ترجمه کمرنگ شده است.

۲. سوره البقره:

آیه ۲: متن عربی: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ»

ترجمه‌ها:

رضایی اصفهانی: «آن کتاب [با عظمت] هیچ تردیدی در آن

نیست».

فولادوند: «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی

نیست».

تحلیل: عبارت «لا ریب فیهِ» با استفاده از نفی جنس، معنای قطعی

بودن و بی‌تردید بودن کتاب را به صورت تأکیدی به تصویر می‌کشد.

مترجمان تلاش کرده‌اند این تأکید از نوع «خبر مقدم و مبتدای مؤخر»

را در ترجمه منعکس کنند. با این حال، استفاده از جملات توضیحی

و عبارات اضافی باعث شده تأثیر کلی این تأکید کمرنگ شود.

۳. سوره الاخلاص:

آیه ۲: متن عربی: «اللَّهُ الصَّمَدُ»

ترجمه‌ها:

مکارم: «خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند».

خرمشاهی: «خداوند صمد».

تحلیل: واژه «صمد» در عربی با تأکید اطلاعی از نوع تکرار، ویژگی

بی‌نیازی مطلق خداوند را تقویت می‌کند. برخی مترجمان (مانند

می‌دهد. این ساختار گسترشی، بازتاب دهنده تمامیت شرور و

تأثیرات منفی مخلوقات است.

تأکید: لفظی - تکرار.

معادل‌یابی: مفسران فارسی تلاش کرده‌اند تکرارهای موجود در

متن عربی را در ترجمه منعکس کنند، اما عمق معنای گسترشی منتقل

نشده است.

۷. سوره الناس:

آیه ۱-۲: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. مَلِكِ النَّاسِ».

تحلیل: تکرار واژه «الناس» باعث تقویت ارتباط مستقیم با انسان در

ابعاد مختلف (پروردگار، فرمانروا و معبود) شده و شمول معانی جدید

را امکان‌پذیر کرده است.

تأکید: اطلاعی - تکرار.

معادل‌یابی: مفهوم تکرار تأکیدی در ترجمه‌های فارسی تا حدودی

گنجانده شده، اما عمق تأکیدی در زبان مقصد کمتر حس می‌شود.

- نتیجه‌گیری کلی از هم‌نشینی:

برجسته‌سازی: استفاده از واژه‌های انتزاعی نظیر «صراط»، «کتاب»،

«نبأ»، «الرجفه»، «الصمد»، «شر» و «الناس»، همراه با هم‌نشینی خاص،

به گسترش ابعاد معنایی این مفاهیم کمک شایانی کرده است.

تکرار و ترکیب: ساختارهای تکراری و ترکیبات اضافی به عنوان

ابزار اصلی برای گسترش معنایی عمل کرده و لایه‌های تازه‌ای از

مفاهیم به ساختار متن اضافه کرده‌اند.

ضعف در ترجمه: اغلب مترجمین، تأکیدات لفظی و تأکیدی عربی

را یا به طور مستقیم منتقل نکرده‌اند یا در معادل‌یابی نقص‌هایی

داشته‌اند. این مورد به‌ویژه در ترجمه‌های متمرکز بر سبک موجز

فارسی قابل مشاهده است.

۲- معادل‌یابی هم‌نشینی‌ها در ترجمه‌های فارسی

- ترجمه‌های فارسی تا چه میزان توانسته‌اند هم‌نشینی واژگان

انتزاعی و تأکیدات موجود در متن اصلی را منتقل کنند؟

- کدام مترجمین در این زمینه موفق‌تر عمل کرده‌اند؟

- چه چالش‌هایی در معادل‌یابی این هم‌نشینی‌ها وجود دارد؟

خرمشاهی) تنها اقدام به ترجمه خود اصطلاح کردند، در حالی که دیگر مترجمان (مانند مکارم) در تلاش بودند این معنا را با توضیحات بیشتری بیان کنند. با این حال، ساختار تأکیدی عربی در ترجمه‌ها به طور کامل حفظ نشده است.

۴. سوره الفلق:

آیه ۳: متن عربی: «وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ»

ترجمه‌ها:

مکارم: «و از شر هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می‌شود».

خرمشاهی: «و از شر شب چون در آید».

فولادوند: «و از شر تاریکی چون فراگیرد».

تحلیل: عبارت «شر» که در متن عربی به شکل تکراری استفاده شده، گستره و شدت شرور را نشان می‌دهد. در ترجمه‌های فارسی، تفاوت در استفاده از واژه‌های «شب»، «تاریکی» و «موجود» نشان‌دهنده چالش مترجمان در انتقال این ساختار تکراری است. تأکید شعاعی واژه «شر» و گسترش آن در متن عربی، به طور کامل در زبان فارسی بازتاب نیافته است.

سوره الناس:

آیه ۱-۳: متن عربی: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. مَلِكِ النَّاسِ. إِلَهِ النَّاسِ.» ترجمه‌ها:

رضایی اصفهانی: «بگو: من از پروردگار مردم، پادشاه مردم، و معبود مردم درخواست کمک می‌کنم».

مکارم: «به [خدا و] معبود مردم».

آیتی: «فرمانروای مردم».

فولادوند: «پادشاه مردم».

تحلیل: تکرار واژه «الناس» در متن عربی، تأکید شعاعی بر ارتباط خداوند با تمامی ابعاد انسانی (پروردگار، فرمانروا و معبود) دارد. مترجمان تا حدی موفق به انتقال این ساختار تکراری شده‌اند، اما غالباً از توضیحات اضافی یا ساده‌سازی استفاده کرده‌اند، که این امر از تأثیر معنایی مورد نظر کاسته است.

– نتیجه‌گیری کلی در مورد معادل‌یابی:

ساختارهای تأکیدی عربی مثل تکرار، نفی جنس و بدل، تأثیر عمیقی در گسترش معنایی در متن دارند، اما این تأثیرات غالباً در ترجمه فارسی تضعیف شده‌اند.

در برخی موارد، مترجمان با استفاده از توضیحات اضافی یا بیان روان‌تر، توانسته‌اند مفهوم کلی را منتقل کنند، اما از تأثیر تأکیدات معنوی متون عربی کاسته شده است.

مترجم «رضایی اصفهانی»، نسبت به سایر مترجمان در انتقال تأکیدات لفظی مانند تکرار و جمله تأکیدی عملکرد موفق‌تری داشته است، در حالی که مترجمان همچون «خرمشاهی» و «فولادوند» ساختاری ساده و محافظه‌کارانه برای بازتاب تأکیدات ارائه داده‌اند. یافته‌ها نشان داد ساختارهای هم‌نشینی و شبکه‌های شعاعی معنایی در قرآن موجب ایجاد لایه‌های جدید معنا برای واژگان انتزاعی می‌شود، اما این ظرفیت‌های معنایی، غالباً در ترجمه‌های فارسی کمرنگ شده و انتقال نمی‌یابند. تأکید بر تحلیل شبکه شعاعی برای رمزگشایی از ژرفای متن و بازآفرینی آن در زبان مقصد ضرورت دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، مطالعه هم‌نشینی‌های زبانی در قرآن و تأثیر آن بر گسترش معنایی واژگان انتزاعی بود. مطالعه هم‌نشینی‌های زبانی در قرآن کریم و تأثیر آن بر گسترش معنایی واژگان انتزاعی، همراه با بررسی معادل‌یابی این هم‌نشینی‌ها در ترجمه‌های فارسی، نشان داد که زبان قرآن با بهره‌گیری از ساختارهای تأکیدی و ترکیبات خاص، شبکه‌ای معنایی را خلق می‌کند که به لایه‌های عمیق‌تر مفهوم‌پردازی می‌رسد. این پژوهش تلاش کرد تا این لایه‌های معنایی را آشکار سازد و همچنین میزان موفقیت مترجمان معتبر فارسی را در انتقال این مفاهیم بررسی کند. تحلیل‌ها و یافته‌ها بر اساس دو هدف اصلی تحقیق قابل جمع‌بندی هستند:

۱. هم‌نشینی واژگان انتزاعی در قرآن و تأثیر آن بر

گسترش معنایی

قرآن کریم با استفاده از واژگان انتزاعی و در هم‌نشینی با دیگر واژگان، مفاهیمی گسترده‌تر و عمیق‌تر ایجاد کرده است. ابزارهایی

مانند تکرار، بدل، تأکید معنوی، اطناب و ساختارهای توصیفی، به انتقال معنای مرکزی و شکل‌گیری معانی جدید کمک می‌کنند. بررسی این هم‌نشینی‌ها در آیات مختلف نشان‌دهنده این است که واژگان انتزاعی با کمک بافت معنایی پیرامونی خود، به نوعی گسترش شعاعی دست یافته‌اند. برای مثال:

واژه «الصراط المستقیم» در سوره الفاتحه، از طریق تأکیدهای بدلی، تصویر یک راه هدایت الهی را تقویت کرده و با معنای واضح و انتزاعی همراه شده است.

در سوره البقره، ترکیب «لَا رِبَّ فِیه» با نفی جنس و تأکید اسم، قاطعیت بی‌چون و چرا بودن پیام الهی را منعکس می‌کند.

این ساختارها نه تنها معنای مفاهیم مرکزی را واضح می‌سازند، بلکه با ایجاد ارتباط بین لایه‌های مختلف معنایی، توانسته‌اند مفاهیم انتزاعی را ملموس‌تر کنند.

۲. معادل‌یابی هم‌نشینی‌ها در ترجمه‌های فارسی

بررسی ترجمه‌های معتبر قرآن به زبان فارسی (رضایی اصفهانی، مکارم، خرمشاهی، آیتی و فولادوند) نشان داد که مترجمین در انتقال معنای تأکیدی و مفاهیم گسترش‌یافته ناشی از هم‌نشینی واژگان انتزاعی، با چالش‌های جدی مواجه بوده‌اند:

در اغلب موارد، ساختارهای تأکیدی موجود در متون عربی مانند تکرار، بدل، نفی جنس، اطناب، یا معنای ضمنی، در زبان فارسی به صورت کامل منتقل نشده‌اند.

مثال‌هایی مانند «الصراط المستقیم» یا «لَا رِبَّ فِیه» نشان می‌دهد که مترجمین در انتقال معنای شعاعی و تأکیدی آیات عربی به فارسی محدودیت‌هایی داشته‌اند.

در بخش ارزیابی کیفیت ترجمه‌ها، مشخص شد که مترجم رضایی اصفهانی نسبت به سایر مترجمان توانسته است لایه‌های بیشتری از معنا را منتقل کرده و تأکیدات شعاعی را حفظ کند، اگرچه همچنان مفهوم‌پردازی معنا در برخی موارد ناقص بوده است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هم‌نشینی‌های زبانی در قرآن کریم، به ویژه در کاربرد واژگان انتزاعی، نقش بنیادینی در گسترش

معنایی و انتقال مفاهیم چندلایه ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که ساختارهای تأکیدی و شبکه‌های شعاعی معنا، مفاهیم انتزاعی را برای مخاطب عینی‌تر و ملموس‌تر می‌سازد. با این حال، ارزیابی ترجمه‌های فارسی نیز بیانگر آن است که برگردان کامل این لایه‌های معنایی و ساختارهای تأکیدی، همواره به سادگی ممکن نیست و مترجمان با چالش‌های زبانی و سبکی روبه‌رو هستند. بنابراین، توجه به سازوکارهای هم‌نشینی واژگان و تحلیل شبکه شعاعی معنا نه تنها به بهبود درک متن اصلی قرآن کمک می‌کند، بلکه می‌تواند راهکارهای نوینی برای ارتقای کیفیت ترجمه و فهم بهتر مفاهیم انتزاعی در اختیار پژوهشگران و مترجمان قرار دهد.

نتایج این پژوهش نشان داد که:

زبان قرآن کریم از طریق شبکه شعاعی معنا و به کارگیری هم‌نشینی‌های زبانی، فرایندی بی‌نظیر از انتقال معنای مرکزی به سوی معنای جدیدتر ایجاد کرده است. این شبکه معنایی با تأکیدات ساختاری و استفاده از فرایندهایی نظیر بدل، تکرار و اطناب، توانسته است ابعاد گسترده‌تری از مفاهیم انتزاعی را به نمایش بگذارد.

ترجمه‌های فارسی قرآن علی‌رغم تلاش مترجمین برای انتقال زیبایی و عمق معنای قرآن، در بازتاب کامل ساختارهای تأکیدی و گسترش معنای شعاعی واژگان تا حدی محدود عمل کرده‌اند. این موضوع ضرورت استفاده از روش‌های دقیق‌تر معناشناسی همچون تحلیل شبکه شعاعی را در مطالعات ترجمه آشکار می‌سازد.

پیشنهادهات

- بهره‌گیری از روش‌های جبرانی در ترجمه فارسی برای بازتاب دقیق‌تر تأکیدات و هم‌نشینی‌های معنایی موجود در متن عربی.
- انجام پژوهش‌های بیشتر در زمینه رویکرد شبکه شعاعی معناشناسی برای شناسایی ارتباط بین معانی مرکزی و معنای گسترش‌یافته، به ویژه در زبان‌های مقصد.
- توسعه شیوه‌های آموزش ترجمه قرآن با تمرکز بر ساختارهای تأکیدی و شبکه معنایی واژگان انتزاعی.

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Linguistic collocations constitute a vital interpretive key for understanding the semantic architecture of the Qur'an, whose discourse layers abstract theological and ethical terms with contextual precision. Words such as *īmān* (faith), *'adl* (justice), *taqwā* (piety), and *hidāya* (guidance) do not exist in isolation but develop meaning through association with other lexical items and rhetorical structures. Classical Arabic scholarship often treated shared forms as if they were merely homonymous, but modern semantic analysis shows that the Qur'an's richness comes from systematically organizing multiple senses around a prototypical core (Abd al-Tawwāb, 1988). Cognitive semantics—especially the radial category model—provides an analytic scaffold for charting how abstract Qur'anic vocabulary radiates new senses when activated by context and pragmatic salience (Ma'mouri, 2007). Unlike a dictionary definition, which fixes a single signification, the radial approach visualizes meaning as a network where a central node expands through metaphor, emphasis, and syntactic interplay. This study therefore frames Qur'anic semantics as a dynamic system: a web of co-occurrences, emphatic devices such as *badal* (substitution) and *ta'kīd* (reinforcement), and discursive layering that incrementally pushes abstract terms into deeper conceptual terrain. Such an orientation is crucial for exegesis and for translation, since failing to recognize collocational expansion results in flattening the spiritual and intellectual nuance of the Arabic text.

Semantic theory and its application to sacred texts underlie the methodological lens of this research. Semantics investigates how meaning arises, changes, and multiplies across syntactic and pragmatic environments (Sa'idi Roshan, 2019;

در نهایت، این پژوهش گامی مهم در راستای شناخت ظرفیت‌های معنایی قرآن کریم و حفظ ظرافت‌های زبانی آن در ترجمه به زبان فارسی بوده است.

مشارکت نویسندگان

(Safavi, 2018). In the Qur'anic case, distinguishing polysemy—one lexical form with interconnected senses—from accidental homonymy is foundational (Palmer, 2021). Early grammarians often conflated these categories, producing interpretive uncertainty, but cognitive linguistics restructured the debate by introducing prototypes and radial networks (Moti, 2008). Through this model, a central sense is extended by metaphor, metonymy, and discourse emphasis. For example, *taqwā* originally denoted avoidance of harm but, within Qur'anic co-texts, radiates toward reverential mindfulness and spiritual vigilance (Nilipour et al., 2016). Similarly, the lexical field of *'adl* migrates beyond basic equity into metaphysical justice and divine-human relational ethics. Recognizing such patterned extension is indispensable for translators who must decide whether to anchor in the prototype or to follow the network into its secondary nodes. The present work therefore builds upon both Arabic philology and modern cognitive frameworks to decode Qur'anic meaning-making processes.

Methodologically, the study employed a descriptive-analytical design anchored in qualitative content analysis of Qur'anic verses. Researchers first identified occurrences where abstract terms appear with semantically productive companions, creating zones of collocational intensification. These verses were then analyzed for rhetorical devices—repetition (*takrār*), emphatic substitution, negation of genus (*lā rayba fīhi*), and extended descriptive formulas—that collectively generate semantic breadth (Pakatchi, 2002). For instance, in *al-Fātiḥa* 1:6, the phrase *ihdīnā al-ṣirāṭ al-mustaqīm* shows how apposition (*badal*) heightens the prototypical idea of divine guidance. In *al-Baqara* 2:2, “*dhālika al-kitābu lā rayba fīhi*” reinforces certainty through fronting

and absolute negation (Emdādi et al., 2021). Each case study integrated comparison with major Persian translations—such as those of Rezaei Esfahani, Makarem, Khoramshahi, Ayati, and Fooladvand—to determine whether the semantic scaffolds survived cross-linguistic transfer. The approach thus bridged theory and applied translation studies, revealing both the structural engines of meaning and their vulnerability to loss when rendered in Persian.

The analysis produced two major findings. First, collocation and radial expansion form a primary engine of Qur'anic semantic development. Through systematic co-texts, abstract lexemes gain tangible or higher-order associations: *al-nās* in *Sūrat al-Nās* (114:1–3) accrues layered notions of God as Lord, Sovereign, and Deity of humankind (Āmeri Bāreki et al., 2021). *Al-ṣamad* in *al-Ikhlāṣ* 112:2, placed immediately after the divine name, conveys absolute self-sufficiency, a force weakened when translated only as “One to whom all turn” without preserving the original emphatic brevity (Ma'mouri, 2007). Second, translation assessment showed partial but uneven success. While most Persian versions reliably express the denotative core, they often underrepresent rhetorical weight: the genderless negation and fronting in *lā rayba fīhi* are flattened into simple declarative “no doubt”; *iḥdīnā al-ṣirāṭ al-mustaqīm* loses the appositive strength of *al-mustaqīm* when rendered as mere “straight path.” Among examined translators, Rezaei Esfahani approximated collocational nuance better than others, but none fully conveyed the cognitive-semantic layering (Emdādi et al., 2021). These disparities underscore how structural and pragmatic subtleties resist one-to-one lexical substitution.

Theoretically, these findings enrich both Qur'anic hermeneutics and translation pedagogy. They confirm that meaning in the Qur'an is not static but dynamically networked; abstract vocabulary expands through context-sensitive triggers rather than isolated dictionary sense (Ma'mouri, 2007; Moti, 2008). For exegesis, this means divergent tafsīr traditions can be reframed not as

contradictions but as readings of different radial nodes anchored in a shared prototype. For translation, the implication is methodological: literal transfer of lexical items fails when rhetorical architecture drives meaning. Strategies such as syntactic mirroring, judicious explanatory glosses, or rhythmic repetition may compensate for lost emphasis. Training programs for Qur'an translators should integrate cognitive linguistics, highlighting how collocational signals—negation, apposition, reiteration—activate semantic broadening. Additionally, semantic network mapping can serve as a diagnostic tool to compare source and target texts, ensuring that what radiates conceptually in Arabic is echoed in Persian or other languages with minimal semantic flattening.

In conclusion, this research demonstrates that the Qur'an's intellectual and spiritual depth emerges through an intricate web of co-occurring terms and rhetorical devices that dynamically reshape abstract meanings. By combining qualitative textual analysis with cognitive semantic modeling, the study captured how prototype senses such as guidance, justice, and piety are not fixed points but evolving hubs radiating contextually enriched interpretations. Simultaneously, evaluating Persian translations illuminated persistent gaps between the Arabic source's layered conceptual design and its renderings, suggesting the need for more sophisticated translator training and theoretically informed translation strategies. Ultimately, the work underscores that approaching the Qur'an through collocation and radial networks not only clarifies its multi-layered lexicon but also protects the subtle theological and ethical insights embedded in its language when engaging global audiences.

References

- Abd al-Tawwāb, R. (1988). *Mabāhith-i dar Fiqh al-Lughah va Zabān Shenāsi-ye 'Arabi (Discussions in Lexicography and Arabic Linguistics)* (Translated by H. R. Sheykhi. ed.). Astan Quds Razavi Publications.
- Āmeri Bāreki, M. R., Hosumi, V., Tavakkolnīā, M., & Aghili, S. A. (2021). Analysis of the Semantic Network of the Particle 'Hatta' in

- the Quran with a Cognitive Semantics Approach. *Linguistic Essays*, 12(4 (Serial 64)), 691-720.
- Dinesen, A. M. (2020). *Darāmadi bar Neshāneh-Shenāsi (An Introduction to Semiotics)* (Translated by M. Ghahremān. ed.). Qoqnoos Publishing.
- Emdādi, A., Badakhshān, I., & Dehqān, M. (2021). An Investigation of the Polysemy of Vocabulary in the Holy Quran Based on the Cognitive Lexical Semantics Approach. *Comparative Linguistics Research*, 11(21), 199-223.
- Ma'mouri, A. (2007). Linguistic Knowledge and Its Applications in Quranic Studies. *Journal of Quran and Science*, 1, 161-176.
- Moti, M. (2008). *Semantics of Beauty in the Holy Quran* [Imam Sadiq University].
- Nilipour, M., Ghāemi Niā, A., & Nosrati, S. (2016). Application of Prototype Theory and Radial Network in the Cognitive Semantics of Piety (Taqwa) in the Quran. *Zehn (Mind)*, 17(66), 93-117.
- Pakatchi, A. (2002). Grammatical Semantics Theory and Its Application Context in Quranic Studies. *News and Information*, 8(45-46), 1-20.
- Palmer, F. (2021). *Semantics (A New Look at Meaning)* (Translated by M. Fayyāz. 8th ed.). Markaz Publishing.
- Sa'idi Roshan, M. B. (2019). *Tahlil-e Zabān-e Qur'an va Ravash Shenāsi-ye Fahm-e Ān (Analysis of the Language of the Quran and the Methodology of Its Comprehension)*. Hawzah and University Research Institute, Organization of Islamic Culture and Thought Research Institute.
- Safavi, K. (2018). *Darāmadi bar Ma'ni Shenāsi (An Introduction to Semantics)*. Sooreh Mehr Publishing.